

دربارهٔ فروغ فرخزاد...
بخشی از کتابی از مهر انگیز کار

Forugh Farrokhzad

فروغ فرخزاد شاعره‌ای بی‌پروا، گستاخ و عاصی بود که در آن دوران به سختی توانست خود را به جامعه ضد زن تحمیل کند. تا آن وقت که توانست سلاطین و سرداران ادبیات و ثورنالیسم زمانه را وادار کند تا او را جدی بگیرند و به رسمیت بشناسند، بسیار ستم کشید.

Forugh Farrokhzad (1935-1967) was a fearless, auspicious, and rebellious poet who in her time was able with difficulty to impose herself on that population that did not support women (lit. "was against"). She had endured much oppression until she was able to convince the leaders of literature and journalism of the period to take her seriously and officially recognize her.

فروغ فرخزاد در نخستین نمودهای شاعرانه‌اش که مربوط به سال‌های پیش از ظهور ادبیات و هنر متعهد بود، با یک شعر صریح جنسی بر مفاهیم و مضامین سنتی رایج یورش برد. شورش جنسی فروغ در قالب شعری که سرود شروع شد. او ناگهان از قعر زندگی خانگی کلام کفرآمیز خود را این چنین سر داد:

Forugh Farrokhzad in her first poetic expressions related to the years before being considered literary or artistic, with one clearly sensual poem attacked the concepts and beliefs popular of the day. The sexual revolution of Forugh had begun in the framework of the poems she composed. Suddenly, she "let go" from the abyss of domestic life these culturally blasphemous (lit. "infidel" words):

گنه کردم گناهی پر ز لذت
در آغوشی که گرم و آتشین بود
گنه کردم میان بازوانی

که داغ و کینه جوی و آهنین بود

در آن خلوتگه تاریک و خاموش
نگه کردم به چشم پر ز رازش
دلَم در سینه بی تابانه لرزید
ز خواهشهای چشم پر نیازش

در آن خلوتگه تاریک و خاموش
پریشان در کنار او نشستم
لبش بر روی لبهایم هوس ریخت
ز اندوه دل دیوانه رستم

فرو خواندم بگوشش قصه عشق
ترا می خواهم ای جانانه من
ترا می خواهم ای آغوش جانبخش
ترا، ای عاشق دیوانه من

هوس در دیدگانش شعله افروخت
شراب سرخ در پیمانه رقصید
تن من در میان بستر نرم
بروی سینه اش مستانه لرزید

گنه کردم گناهی پر ز لذت
کنار پیکاری لرزان و مدهوش
خداوند چه می دانم چه کردم
در آن خلوتگه تاریک و خاموش

*I sinned, a sin full of pleasure
Wrapped in an embrace, warm and fiery*

*I sinned in a pair of arms
That was virile, iron and hot*

*In that secluded and dark place
I looked into his eyes full of mystery
My heart beating excitedly in my chest
From the glow of his desire*

*In that secluded and dark place
Scattered, I sat next to him
And as his lips poured their lust onto mine
I became free from my hearts sorrow*

*I whispered in his ears,
"I want you, soul mate
I want you, embrace of life
I want you, my crazy love!"*

Desire flashed in his eyes
Red wine danced in the cup
My body trembling on his chest
In the middle of the soft bed

I sinned, a sin full of pleasure
Next to a quivering, unconcious body
God, I do not know what I did
In that secluded, dark place

فروغ با این شعر خود را لخت و برهنه ساخت و سینه را در برابر تیغ سرزنش و دشنام سپر کرد. او آن چه را نعیمه نمی توانست بسراید، سرود. جامعه تاب نمی آورد. فروغ هم روی بر نمی تافت و ادامه می داد. او از جا در نرفت. طلاق گرفت، یا طلاق اش دادند. از این آغوش به آن آغوش در غلتید، اما هم چنان سرود. شاعری را به هیچ روی از یاد نمی برد. حرمان ناشی از زندگی جنسی او را از اعتلای هنر باز نمی داشت. سرداران

شعر و ادب معاصر فروغ را بسیار هجو کردند. هرگاه از آغوش یکی شان می‌گریخت و به دیگری می‌آویخت، مرد مطرود دست به قلم می‌برد و خاطرات عاشقانه‌ی خود را به صورت پاورقی به مجلات می‌سپرد و با مردم در میان می‌گذاشت. این واقعه در زندگی فروغ بسیار تکرار شد. فروغ به جان آمد و سرانجام به آنان که او را در جای یک بت جنسی در ادبیات معاصر معرفی کرده بودند دهان کجی کرد. بعد از انتشار مجموعه شعرهای اسیر و دیوار و عصیان، ناگهان اثری از او به چاپ رسید که نامنتظر بود. فروغ با ارائه مجموعه شعر تولدی دیگر، زبان‌ها را بست. فروغ در این مجموعه، اندیشه را به غریزه‌ی تیز جنسی خود افزوده بود و قالب‌ها را با اصول پذیرفته شده‌ی شعر معاصر هماهنگ کرده بود. اکنون فروغ که یک بار از مرز ممنوعه‌های جنسی گذر کرده و در میدان شاعری به بی‌پروایی و بی‌حیایی میداندار شده بود، می‌توانست زبردستی خود را در رقابت و هم‌سانی با شعرای متعهد معاصر که عموماً مرد بودند و در قلمرو اندیشه‌های اجتماعی سر آمد دوران شده بودند بقبولاند. فروغ با انتشار مجموعه‌ی تولدی دیگر، خود را در کنار اینان، نه فرودست‌شان قرار داد.

With this poem Forugh bared herself naked and surrendered her chest (i.e. "heart") to the blade of her enemies. She composed what *nobody else was able*. People could not endure (it). Forugh did not turn away and instead continued. She did not leave her place. She got a divorce (or they gave her one). She rolled from this to that embrace but still she composed. She never forgot in any situation that she was a poet. Privation and disappointment resulting from her sexual life did not dissuade her from exalting art. The leaders of contemporary literature and poetry satired her. When she would leave the embrace of one man and hang herself to another, the rejected would pick up a pen, write memoirs of their love and send them to periodicals for consideration like soap operas. This reality was often repeated in Forugh's life.

She came to life (i.e. "got angry") and finally gave a crooked (i.e. "wicked") smile those that introduced her to literature as (nothing but) a sex-symbol. After publication of the collection "Captive, Wall, Sin", suddenly a work came to be published that was unexpected.

With the production of the collection "Another Birth", Forugh stopped everyone from talking. In this collection, Forugh had added thought to her sharp feminine instincts, and she had molded her poems concordant to the agreed principles of contemporary poetry. Now that she had passed from the border of "forbidden" sex and had taken her spot in the middle of those other fearless (and impudent?) mostly male poets, she could show her skills and compete at the same level as them. Forugh had arranged a spot for herself next to these artists, not below them.

ناگزیر فروغ را ستودند. برخی از او نام ملکه‌ی شعر معاصر نام بردند، اما فروغ دیگر فروغ پیشین نبود. او جنسیت خود را به عاشق بی‌مقدار نمی‌سپرد. منتظران بر او تاختند. نمی‌خواستند فروغ دوران تازه‌ای از زندگی و تعالی هنری خود را آغاز کند. فروغ در مجموعه‌های شعری خود از برخورد با این گونه موجودات مردابی سخن گفته و احساسات جریحه‌دار شده‌اش را هنرمندانه به نمایش گذاشته است. تاثیر فروغ بر رویدادهای ادب معاصر چنان بود که زنان کم‌مایه به تقلید از او برانگیخته شدند. تب فروغ به جان زنان و دختران جوانی افتاد که اندک بضاعتی در شاعری در خود می‌یافتند و نمی‌توانستند این دست‌مایه‌ی کوچک را درست عرضه کنند. آن‌ها به تقلید از فروغ، اشعار و اثاری در صفحات ادبی و سپس در مجموعه‌های شعری به چاپ می‌رساندند. که غالباً ضعیف و سست بود. فروغ تکفیر شده، سال‌ها در سطح تمام ادبیات ایران تکثیر شد. زنانی که از او تقلید می‌کردند مثل کف روی آب یکی‌یکی از میان رفتند. تو گویی هرگز وجود نداشتند.

Helpless, they praised her. Some named her the Queen of Contemporary Poetry, but Forugh was not like the earlier Forugh. She did not give herself to worthless lovers and people piled on her (lit. "mounted"). They did not want her to begin a new era of her life and exalted status. Forugh spoke of her encounters with these types of "swamp creatures" and in her collections she artistically presented her sense of having been wounded.

The impression Forugh had upon the events of contemporary literature was such that woman of meager means were motivated to imitate her. "Forugh Fever" had fallen upon the lives of woman and younger girls and some had found themselves involved as poets but they weren't able to present their limited talents in the right fashion. In imitating Forugh, they had their works published in the literature and in collections that were generally substandard.

Over the years, the effect of Forugh the heretic has multiplied over the surface of Iranian literature. Those women that imitated her have all dissipated one by one like bubbles on the surface of water. One could say they never existed.

مقلدان فروغ رفتند، اما فروغ در آسمان شعر ایران ماندگار شد و به جاودانگی پیوست. او نخستین زن ایرانی است که ضمیر زنانه خود را باز گشود. فروغ در آثار ادبی که از او به جا مانده، گستاخانه خواهش‌های تن خود را در شعر جاری ساخته است. این پدیده در تحولات سیاسی بعد از انقلاب برای بخش بزرگی از زنان ایرانی به خوبی ملموس و فهمیده شد.

The imitators of Forugh departed, but Forugh became permanent in the domain of Iranian poetry and united to eternity. She was the first Iranian woman who opened her feminine awareness. In her literary works, she impudently flowed her desires in poem. In the political changes after the revolution, this phenomenon has become tangible and is well understood by a large segment of Iranian women.

Draft translation November 2007 Larry Klein